

به انگیزه سالگرد کودتای اسفند 1299 (فوریه 1921)

آرش کمانگر

مقدمه:

[[انقلاب 1905 در روسیه، بیداری آسیا را به دنبال آورد، تأثیر آن در ایران، انقلاب مشروطه بود که از عروج تا افول، شش سال بطول انجامید. آن انقلاب ناکام، اولین تلاش سیاسی بزرگ مردم کشورمان برای برخورداری از دموکراسی و منزلت انسانی بود. یک دهه بعد بدنبال بروز جنگ جهانی اول و پیروزی انقلاب سوسیالیستی اکتبر 1917 در روسیه که در یک اقدام بیسابقه کلیه قرار دادهای اسارتبار روسیه تزاری در قبال ایران را لغو کرده بود، موجی دیگر از جنبش های آزادیخواهانه و رهائیبخش، کشور ما را فرا گرفت. این جنبش ها بویژه بدنبال تلاش استعمار بریتانیا برای تحمیل قرار داد اسارتبار 1919 به کشور ما- که معنایی جز به مستعمره کشیدن کامل ایران توسط انگلیس نداشت- ابعاد وسیعی پیدا نمود. وجه مشخصه این جنبش ها این بود که نه تنها فراتر از انقلاب مشروطه بر تحقق آزادی و دموکراسی پای می فشردند و از استقلال کشورمان در برابر استعمار گران حمایت می کرد، بلکه برای نخستین بار، خواست عدالت اجتماعی و ضرورت پایان دادن به مناسبات طبقاتی فئودالی را نیز بر پرچم مبارزاتی خود حک نمود.

مردم ایران در آن سالها، حتی فراتر از پایان دادن به عمر سلطنت تبهکار قاجار، اولین بار ایده استقرار یک جمهوری را در صحنه سیاسی کشور طرح نمودند. اما کودتای انگلیسی سوم اسفند 1299 که مشترکاً توسط " سید ضیاء" و "رضا خان" بمورد اجرا در آمد، جلوی انکشاف این جنبش رهائی بخش را گرفت. رضا خان اگر چه در ابتدا خود را مستقل، مدافع انحلال سلسله قاجار و استقرار جمهوری به سبک ترکیه (پس از انقراض سلسله عثمانی) معرفی میکرد، اما در خفا رویای دیگری در سر داشت. مردم ایران خیلی زود متوجه شدند که وی هدفی جز استقرار نوع دیگری از دیکتاتوری موروثی و سلطنتی ندارد. بنابراین، مردم ما تنها در یکصد سال پیش (انقلاب مشروطه) و یا نیم قرن بعد (در جریان کودتای 28 مرداد 32) نبود که شانس خود را برای برخورداری از نوعی دموکراسی، از کف دادند، در هشتاد سال پیش نیز، ما چنین شانسی داشتیم، اما رضا خان میر پنج آنرا از ما گرفت، همچنانکه جانشین اش (محمد رضا پهلوی) آنرا از مردم گرفت. اکنون نوه و فرزند آن دو (آقای رضا پهلوی) یک ربع قرن پس از انقراض سلطنت پهلوی در ایران، با پرچم "دموکراسی خواهی" به میدان آمده، بی آنکه کلامی در رد کودتای پدر بزرگ و پدرش بر زبان آورد. این خود نشان میدهد که " شاهزاده" همچنان دل در گرو " شجره طیبه" دارد. [[

برای بررسی نحوه تحقق کودتای اسفند 1299 خورشیدی و چند سال بعد، تأسیس رسمی سلسله پادشاهی پهلوی، لازم است، پیش زمینه های تاریخی و سیاسی این کودتا را مرور کنیم؛ برای این منظور، ضروریست با تکیه بر برخی منابع و بررسیهای تاریخی، اوضاع ایران را از ناکام شدن انقلاب مشروطه، پی گیریم .

1- آغاز و پایان انقلاب مشروطه

انقلاب مشروطه ایران زمانی شروع شد که انقلاب اول (ولی ناکام روسیه) در اوج اعتلای خود بود. اخبار مربوط به زمین لرزه سیاسی در امپراتوری تزاری- یکی از دو کشور استعماری ذی نفوذ در ایران- از طریق کارگران مهاجر ایرانی شاغل در قفقاز به کشور ما میرسید. در پرتو این تأثیر و نیز فساد و ورشکستگی و در یوزه گی کامل حکومت قاجار و وابستگی روز افزون آن به استعمار انگلیس و روسیه تزاری، در دسامبر 1905 (آذر ماه 1284 شمسی) بخشی از تجار، پیشه وران، روحانیون و مردم تهران در اعتراض به فلک بسته شدن چند تاجر شکر توسط حکومت مرتجع معروف " عین الدوله" (صدر اعظم مظفرالدین شاه) در مسجد شاه دست به تحصن زدند و خواست ایجاد عدالت خانه را مطرح کردند. این تحصن بعد از پراکنده گردیدن توسط ماموران نظامی، به " شاه عبدالعظیم" کشیده شد. مظفرالدین شاه برای جلوگیری از رشد اعتراضات، فرماندار بدنام تهران را از کار بر کنار کرد و در ژانویه 1906 قول ایجاد عدالت خانه را داد. اما نه شاه و نه عین الدوله عملی مبنی بر اجرای قول خود صورت ندادند. لذا دامنه اعتراضات به سایر شهرها کشیده شد، در این مرحله، دیگر خواست جنبش، به تأسیس عدالت خانه (دادگستری) و جلوگیری از خشونت و فعال مایشاتی مامورین حکومتی خلاصه نمی شد، بلکه ضرورت تدوین قانون اساسی، تأسیس یک مجلس قانونگذاری و متوقف کردن اعطای امتیازات انحصاری به اتباع و دول خارجی نیز در دستور قرار گرفت. مظفرالدین شاه چند ماه بعد در آگوست 1906 فرمان تدوین قانون اساسی و در سپتامبر همان سال فرمان مربوط به مقررات برگزاری انتخابات مجلس را صادر کرد. البته بر طبق این مقررات، حق رأی (چه برسد به حق نمایندگی) منوط به ثروت و دارایی فراوان شده بود، یعنی نه تنها نیمی از جمعیت یعنی زنان، حق رأی نداشتند، بلکه اکثریت عظیم مردم یعنی دهقانان، کارگران و پیشه وران نیز از این حق محروم بودند. در پی این فرمان، در اکتبر 1906 اولین دوره مجلس ایران، بخش اول قانون اساسی را تدوین نمود که پس از " توشیح" شاه، به تصویب رسید. اما مقاومت مردم هم برای تکامل انقلاب و هم برای جلوگیری از تعرض ارتجاع جهت باز پس گیری امتیازات ناچیز کنونی، ادامه یافت، بطوریکه در سال 1907 در اوج خود بود. کشف و استخراج نفت در جنوب غربی ایران و تسلط انگلیس بر آنها، شکل گیری اولین اتحادیه های کارگری و آغاز اعتراضات دهقانان، از مشخصه های این دوره بود. به میدان آمدن توده های " عادی" سبب وحشت تجار، روحانیون و مالکان "لیبرال" شد که در خواست

شان از اصلاحات، صرفاً به یک مشروطه نیم بند خلاصه می شد. به موازات این تحولات، انجمن های سیاسی و نشریات و دستجات رزمنده مخفی و شبه نظامی که به آنها " مجاهد " و " فدائی " می گفتند شکل گرفتند. شاه در یک عقب نشینی دیگر، متمم قانون اساسی را نیز (اکتبر 1907) امضاء کرد. در همین سال روسیه و بریتانیا توافقنامه ای را در مورد ایران که هدف از آن به استعمار کشیدن ایران بود را امضاء می کنند، این قرار داد ننگین نیز انگیزه دیگری برای گسترش مبارزات مردم می شود. دولت و مجلس از ترس مردم، موافقتنامه مذکور را برسمیت نمی شناسند.

این مسئله سبب ارتجاع و محمد علی شاه (که اکنون جایگزین مظفرالدین شاه شده بود) می شود چون آب و نان خاندان قاجار و درباریان، وابسته به رشوه ها و وامهایی بود که روس و انگلیس و ... در ازای غارت منابع کشور و دریافت امتیازات تجاری، حاضر به اعطای آن بودند. به همین خاطر در ژوئن 1908 به فرمان محمد علی شاه، دسته های نظامی قزاق ایران که تحت فرماندهی سرهنگ لیاخوف روسی قرار داشتند، مجلس را به توپ می بندند، بدنال تعطیلی مجلس و انجمن ها، نشریات نیز توقیف شدند. بدنال این کودتای ضد انقلابی، مرکز مقاومت به تبریز منتقل شد. در آن زمان تبریز بدلیل تأثیر گیری از اروپا و افکار انقلابی سوسیال دمکراتهای قفقاز، از لحاظ سطح آگاهی سیاسی، نسبت به بسیاری از نقاط ایران، در وضعیت مطلوبتری بسر میبرد. به هر رو مردم آذربایجان به رهبری شخصیت های جسوری چون ستار خان و با یاری گرفتن از دستجات داوطلب و انقلابی ماوراء قفقاز، قیام مسلحانه ای را بر علیه شاه و با هدف احیای مشروطه و مجلس و آزادیهای نسبی، آغاز و رهبری کردند. این مقاومت شورانگیز سبب قوت قلب مردم در سایر نقاط ایران شد و در شهرهای اصفهان، رشت، بوشهر، بندر عباس و ... شورش های مردم شکل گرفت که در بسیاری موارد سبب تسلط مجاهدین بر شهر ها و استانها می شد. در چنین وضعیتی که قشون محمد علی شاه پی در پی شکست خورده و متواری می شدند، انگلیسی ها، واحدهای نظامی خود را در بندر بوشهر، بندر عباس و بندر لنگه، پیاده کرده و خیزش های جنوب را سرکوب کردند، روسیه تزاری نیز در آوریل 1909 قشون خود را روانه تبریز کرد تا به قیام آنجا نیز پایان دهند. اما در پی حمله فدائیان گیلان و دستجات بختیاری به تهران، قوای ضعیف شده محمد علی شاه از پای در آمدند و پایتخت بدست مشروطه خواهان افتاد و محمد علیشاه از سلطنت، خلع و پسر جوان او " احمد شاه " جایگزین وی گشت. دولتی نیز به رهبری سپهدار (فئودال معروف) شکل گرفت. ترکیب دولت اساساً از فئودالهای "لیبرال" و خانهای بختیاری تشکیل شده بود لذا آنها منافعی در تعمیق انقلاب و تحقق اصول ابتدایی دمکراسی نداشتند. همین مسئله در مورد مجلس دوم نیز صادق بود که در نوامبر 1909 تشکیل شد. لذا در اعتراض به عدم رسیده گی به خواستهای مردم، ادامه زد و بند با امپریالیست ها، کمبود و گرانی فزاینده نان در شهرها، بستن مالیاتهای جدید و غیره، موجی جدید از طغیان های توده ای در شهرها و روستاها شکل گرفت. اینبار کارگران تلگرافخانه ها، چاپخانه ها و نیز کارمندان وزارتخانه ها نیز دست به اعتصاب زدند و به موازات آن تحریم کالاهای خارجی نیز به مورد اجرا درآمد. دولت سپهدار نتوانست در زیر بار این بحران سیاسی و اقتصادی دوام آورد، لذا در جولای 1910 جای خود را به مستوفی الممالک داد، بی آنکه تغییری در سیاستهای دولت پدید آمده باشد، همین نخست وزیر جدید بود که فرمان محاصره دستجات

فدایی تحت امر ستارخان و دستگیری او را در تهران صادر کرد. در اواسط سال 1911 قدرت دولتی مجدداً بدست سپهدار افتاد. اینبار او با کمک قوای نظامی روسیه (در شمال) و بریتانیا (در جنوب) آخرین مقاومت‌های انقلابیون را در هم شکست و بدین ترتیب، انقلاب مشروطه 1911-1905 بی آنکه به بسیاری از مطالبات دمکراتیک و انسانی دست یابد، به هزیمت کشیده شد.

2- ایران در دوره جنگ جهانی اول

شکست انقلاب مشروطه و حضور نظامی قشون انگلیس و روسیه تزاری و حمایت وسیع آنها از حکومت فاسد و انگلی "احمد شاه" (آخرین پادشاه سلسله قاجار) وضعیتی را پدید آورد که حلقه محاصره امپریالیست‌ها بدور ایران تنگ تر شود، بطوریکه دولت ایران مجبور شد توافقنامه استعماری مشترک روس-انگلیس (منعده در 1907) را رسماً در مارس 1912 به رسمیت بشناسد. در ازای این خوشخدمتی، دول روس و انگلیس بین سالهای 1912 تا 1914 قرضه‌های نسبتاً کلانی را به حکومت احمد شاه وام دادند. انگلیس به میزان دو میلیون لیره استرلینگ و روسیه به میزان 14 میلیون روبل، که بخش اعظم آنها توسط دربار قاجار بالا کشیده شد و صرف عیاشی‌ها و ولخرجی‌های آنها گشت. در اوایل 1914 پای امپریالیسم آلمان نیز به ایران کشیده شد، بطوریکه در مدتی کوتاه این کشور در تجارت خارجی ایران، پس از روسیه و انگلیس، مقام سوم را بدست آورد.

در تاریخ دوم نوامبر 1914 بعد از شروع جنگ جهانی اول بین آلمان (و متحدش ترکیه عثمانی) از یکطرف و روسیه و اروپای غربی از سوی دیگر، دولت ایران رسماً اعلام بیطرفی نمود. اما علیرغم این اقدام در همان نوامبر، ارتش عثمانی به خاک ایران تجاوز نمود و آذربایجان و مرکز آن تیریز را به اشغال خود در آورد، اما چند ماه بعد (ژانویه 1915) قوای نظامی روسیه تزاری، آذربایجان را از دست عثمانی‌ها خارج کردند. دو ماه بعد، دول روسیه و انگلیس موافقتنامه محرمانه‌ای در مورد تقسیم مناطق "بیطرف" ایران بین خود را به تصویب رساندند. به موجب این توافق سّری، روسیه در ازای به رسمیت شناختن کنترل انگلیس بر جنوب و بخشهایی از مرکز و شرق ایران و نیز افغانستان، از آن کشور قول گرفت که پس از پیروزی در جنگ و شکست عثمانی‌ها، کنترل بندر استانبول و تنگه استراتژیک داردانل را به روسها واگذار نماید، وعده‌ای که هیچگاه عملی نشد. در همین دوره آلمانیها با بهره‌گیری از احساسات ضد انگلیسی و ضد تزاری مردم ایران، نفوذ خود را در بخشهای مختلف کشور و از جمله در درون دولت و مجلس، به شدت توسعه دادند.

دول روسیه و انگلیس در واکنش به این نوع اقدامات و نیز در نارضایتی از موضع بیطرفانه ایران در جنگ، در اواخر سال 1915 احمد شاه را تحت فشار قرار دادند تا دولت "مستوفی الممالک" را معزول و مجلس را منحل کند. بخشی از نمایندگان مجلس و وزرای دولت به شهر قم رفته و در آنجا یک "حکومت ملی موقت" تشکیل دادند، ولی بدنبال نزدیک شدن قوای تزاری، به کرمانشاه گریختند که در آنزمان تحت کنترل قوای

"متحدین" (آلمان - ترکیه) بود. در ماه آگوست 1916 "وثوق الدوله" یکی از مهره های وفادار انگلیسی ها به نخست وزیری رسید. هم او به کمک قشون استعمارگران، مقاومت های مسلحانه ملی را که در جنوب و شمال ایران شکل گرفته بود، بیرحمانه سرکوب کرد.

بدنبال شروع انقلاب در روسیه تزاری (فوریه 1917) و سقوط رژیم نیکلا ، انگلیس از ضعف روسیه، استفاده کرد و تقریباً تمامی خاک ایران را بزیر سلطه خود کشید. چند ماه بعد (اکتبر 1917) بلشویکها توانستند انقلاب سوسیالیستی روسیه را به پیروزی برسانند. یکماه بعد، "شورای کمیساریای خلق به ریاست لنین" اعلامیه ای خطاب به ملل زحمتکش روسیه و شرق منتشر نمود که در آن ضمن مخالفت با هر نوع اشغال و تصرف سرزمین های غیر، در مورد ایران گفته شده بود که دولت انقلابی روسیه، قرار داد تقسیم ایران را باطل شده تلقی می کند و وعده داد که به محض پایان تهدیدات جنگی، قوای نظامی روسیه را از ایران فرا بخواند. خروج قوای روسی در ژانویه 1918 شروع و در مارس همان سال به پایان رسید. تنها یکی از لشگرها که تحت فرماندهی ژنرال باراتف بود و به شدت با بلشویکها مخالف بود، از این دستور سرپیچید و کماکان در شمال ایران باقی ماند. این نیرو، کمی بعد به خدمت انگلیسی ها در آمد. دولت انقلابی روسیه همچنین در ژانویه 1918 خطاب به دولت ایران، رسماً اعلام کرد که: " کلیه قراردادهای موافقتنامه های غیر عادلانه و نابرابر را که به نحوی از انحاء، حقوق مردم ایران را در زمینه موجودیت مستقل و آزاد خویش محدود می نماید و از جمله قرار داد معروف 1907 را ملغی شده تلقی می کند."

این اقدامات جسورانه (که رنسانسی در مناسبات بین المللی آنروز جهان بود) به شدت سمپاتی مردم ایران را نسبت به حکومت نوپای شوروی پدید آورد و به موازات آن سبب رشد بی سابقه مبارزات رهایی بخش علیه رژیم فاسد احمد شاه و حامیان انگلیسی آن شد. تحت فشار همین سمپاتی بود که دولت ایران- برخلاف بسیاری از کشورهای سرمایه داری- حکومت شوروی را به رسمیت شناخت؛ با این همه تحت فشار انگلیس از پذیرفتن نماینده رسمی آن دولت در ایران سر باز زد.

3- ایران پس از پایان جنگ جهانی اول

قشون انگلیس تحت رهبری ژنرال دنسترویل در ژوئن 1918 بخش اعظم گیلان که تحت کنترل " نهضت جنگل" برهبری میرزا کوچک خان بود را به تصرف خود در آوردند. میرزا کوچک خان طی موافقتنامه ای با انگلیسی ها، متعهد می شود که مانع لشگر کشی آنها به باکو برای تقویت نیروهای گارد سفید روس (ضد انقلابیون مخالف حکومت نو پای شوروی) نشود و خواربار و آذوقه آنها را تأمین کند. در عوض انگلیس ها به دروغ قول دادند که حاکمیت میرزا را بر استان گیلان برسمیت شناسند.

بدین ترتیب تا اواخر 1918 بخش عمده مناطق کشور بزیر سلطه نظامی امپریالیستی بریتانیا کشیده شد. آنها آنقدر قدرت پیدا کرده بودند که بر خلاف عرف بین المللی، هیات نماینده گی دیپلماتیک شوروی را دستگیر و آنها را به هندوستان تبعید کردند. یکسال بعد (

اگوست 1919) آنها فرستاده تام الاختیار شوروی، " کولومیتسف" را در زمانیکه از طریق دریای خزر وارد " آشوراده" شده بود، بیرحمانه به قتل رساندند.

در چنین وضعیتی انگلیس در 9 اگوست 1919 (برخلاف قانون اساسی ایران که عقد هر قرار داد خارجی را در حیطه وظایف مجلس شورای ملی میدانست) قرار داد ننگینی را به دولت مزدور "وئوق الدوله" تحمیل می کنند. بر طبق این قرار داد، انگلیس حق داشت که نماینده گان و مستشاران خود را در کلیه ادارات و وزارتخانه ها بگمارد، بعلاوه افسران انگلیسی بعنوان مستشار نظامی، وظیفه سازمان دهی به قوای مسلح ایران و تشکیل یک ارتش منظم از آنها را بعهده داشتند. در قبال تمکین دولت وئوق الدوله، بریتانیا متعهد می شد که وامی را در اختیار دولت ایران قرار دهد آنهم به شرطی که مستشاران مالی انگلیس بر نحوه خرج آن کنترل داشته باشند. وئوق الدوله در همین زمان در فکر تشکیل مجلس جدیدی بود که با فشار و تهدید، موجبات تصویب این قرار داد ننگین را فراهم کند، غافل از اینکه عهد نامه مذکور، سبب رشد بی سابقه مبارزات ضد امپریالیستی مردم ایران خواهد شد. ضمن اینکه سه هفته بعد دولت شوروی طی پیامی به کارگران و زحمتکشان ایران نوشت:

" درست در لحظه ای که درنده گان انگلیسی بر ایران مسلط بوده و می کوشند تا طوق بنده گی کامل را به گردن مردم ایران بیاندازند، دولت کارگران و دهقانان جمهوری روسیه شوروی رسماً اعلام میدارد که قرار داد اسارت آور انگلیس و ایران را به رسمیت نمی شناسد."

علاوه بر شوروی، حکومت های آمریکا، فرانسه و آلمان نیز موافق تسلط یکجانبه انگلیس بر ایران نبودند. لذا انگلیسی ها برای اجرای مقاصد خود علاوه بر فاکتور جنبشهای توده ای و مقاومت مسلحانه مردم ایران، با موانع بین المللی نیز روبرو بودند و نمیتوانستند روند " هندوستانیزه" کردن ایران را به پیش ببرند.

در چنین شرایطی بود که با رشد نیروهای چپ در شمال ایران و ائتلاف آنها با نیروهای میرزا کوچک خان، شاهد اعتلای مجدد نهضت جنگل در گیلان و بخشهایی از مازندران بودیم. در آوریل 1920 نیر " دمکراتها" در آذربایجان برهبری شیخ محمد خیابانی، قیام خود را آغاز و کنترل شهر تبریز را بدست گرفته و استاندار و سایر مرتجعین وفادار به دولت را از شهر اخراج کردند. آنها همچون جنبش گیلان، علاوه بر مخالفت با قرار داد ننگین 1919 خواهان اصلاحات دمکراتیک و برقرار جمهوری در ایران و اعطای خود مختاری و حقوق ملی به مردم آذربایجان بودند. در مدت کمی نهضت تبریز گسترده شد و " دمکراتها" کنترل شهرهای ارومیه، مراغه، خوی، اردبیل و زنجان را نیز بدست گرفتند.

بر اثر فشار همین جنبش ها بود که دولت وئوق الدوله ناگزیر از استعفاء شد و مشیرالدوله جایگزین او گشت. در دولت جدید وزرایی با گرایش ملی گرایانه وجود داشتند که ضمن مخالفت با قرار داد 1919 خواهان عادی شدن روابط باحکومت شوروی بودند، با این همه دولت مشیرالدوله تردیدی در مورد سرکوب جنبشهای رهائی بخش در ایران بویژه آذربایجان بخود راه نداد. دولت به کمک انگلیسی ها، ارتش مجهزی را در سپتامبر 1920 راهی تبریز نمود که آنها پس از درهم شکستن مقاومت " دمکراتها" تعداد زیادی از آنها - از جمله محمد خیابانی- را بقتل رساندند.

دولت مرکزی اما برای سرکوب نهضت گیلان با دشواریهای زیادتری روبرو بود. بدنبال استقرار حکومت شوروی در باکو و بیرون راندن قوای نظامی انگلیس و گارد سفید از این منطقه (در اردیبهشت 1920) و ورود این قوای رانده شده به بندر انزلی، محرک جدیدی برای عروج مجدد " نهضت جنگل " فراهم آمد. نیروهای چپ که تا آن موقع اساساً تحت عنوان " حزب عدالت" فعالیت میکردند، سریعاً رشد نموده و میرزا کوچک خان نیز نیروهای خود را از جنگلهای فومن با هدف تسخیر رشت به حرکت در آورد. این نیروها در خرداد 1920 وارد شهر رشت شده و رسماً در پنجم ژوئن، اولین حکومت جمهوری در ایران را بر پا کردند. برنامه این دولت ائتلافی که به ریاست میرزا کوچک خان تشکیل شده بود، عبارت از:

1- انحلال سلسله قاجار و اعلام جمهوری در سراسر ایران-2- لغو کلیه قرار دادهای اسارتبار خارجی 3- برقراری آزادیهای فردی و اجتماعی 4- تساوی حقوق ملیتهای ساکن ایران و بودند. در بیانیه دولت مذکور، ضمن سخن گفتن از " حفظ اسلام" در مورد ضرورت برچیدن مناسبات طبقاتی آن دوران- یعنی نظام ارباب رعیتی - اشاره ای نشده بود.

چیزی که مورد اعتراض چپ ها و فعالین جنبش دهقانی بود. سه هفته بعد طی روزهای 22 تا 24 ژوئن 1920، فعالین حزب عدالت و دیگر سوسیالیست ها، با برپائی یک کنگره در شهر انزلی، رسماً "حزب کمونیست ایران" را ایجاد کردند. فعالین حزب علیرغم پشتیبانی از دولت میرزا کوچک خان، با سیاست های ممانشات طلبانه او در برابر فئودالها و غیره مخالف بودند، همین مسئله و نیز گرایشات مذهبی و ضد کمونیستی میرزا، سبب شد که یک ماه بعد میان نیروهای ائتلافی نهضت جنگل، اختلاف بیفتد که البته برخی چپ رویهای حزب کمونیست و گروه احسان الله خان و نیز تفرقه اندازیهای عوامل مخفی انگلیس و دولت مرکزی نیز در این بحران تأثیر داشتند. به همین خاطر "میرزا" به همراه نیروهای تحت امر خود، شهر رشت را در 19 ژوئیه 1920 ترک نمود و مجدداً به جنگل های فومن بر میگردد. در نتیجه دولت جدیدی در رشت به ریاست احسان الله خان تشکیل می شود. در اوت همان سال نیروهای دولت جدید گیلان از قوای نظامی قزاق شکست می خورند و شهر رشت به تصرف قوای دولت مرکزی در می آید. در اکتبر همان سال، حزب کمونیست ایران، ضمن مرزبندی با سیاست های گروه احسان الله خان، رهبری جدیدی برای حزب انتخاب می کنند که حیدر عمواغلی یکی از رهبران انقلاب مشروطیت در آذربایجان و از فعالین اولیه سوسیال دمکراتها و حزب عدالت در ایران، از جمله آنها بود. بدنبال این تحول، حزب هر چه بیشتر خصلت سراسری پیدا نمود و سازمانهای محلی آن در دیگر شهرهای مهم ایران شکل گرفت. ضمن اینکه آنها پس از مذاکره مجدد با نیروهای میرزا کوچک خان، موجبات احیای جبهه متحد گیلان را فراهم نمودند.

در مهر ماه همین سال، قشون مرکزی مجدداً از رشت، گیلان و حتی بخشهایی از مازندران بیرون رانده شدند. دولت مشیرالدوله که ناتوان از کنترل اوضاع سیاسی و تأمین منافع روبه تزايد بریتانیا بود، در اوایل آبان 1920 ناگزیر به استعفا، شد. احمد شاه، " سپهدار " یکی از بزرگترین فئودالهای ایران را به پست نخست وزیری می گمارد. انگلیسی ها که از مجلس ایران و دولت های قبلی برای عملی کردن قرار داد اسارتبار 1919 مایوس شده بودند، دولت جدید را تحت فشار میگذارند که با فراخواندن نوعی "

لویه جرگه" (شورای عالی فوق العاده ای متشکل از شاهزاده گان قاجار، سران و خانهای بزرگ قبایل، برخی از وزرای سابق و تعدادی از نماینده گان مجلس) سروته فضیه را بهم آوردند، اما حتی این شورای اضطراری ارتجاعی نیز از ترس مردم و گر گرفتن بیشتر جنبشهای اجتماعی، جرات نمی کند قرار داد مذکور را تصویب کند و طبق قانون اساسی، آنرا به مجلس شورای ملی محول می نماید.

از این نقطه به بعد، استعمار بریتانیا و حامیان و مزدوران مرتجع آن در ایران، متوجه می شوند که بدون قلع و قمع جنبشهای رهائی بخش در نقاط مختلف کشور و تشکیل یک دولت مرکزی مقتدر، نمی توانند، منافع خود را در ایران حفظ کنند و از تأثیرات پر دامنه پیروزیهای حکومت نوپای شوروی در منطقه قفقاز بر کشورمان جلوگیری نمایند.

لذا اولویت خود را دیگر نه تصویب و اجرای قرار داد 1919، بلکه ایجاد دولتی مبتنی بر "مشت آهنین" میدانند. بدین ترتیب در پائیز 1299 شمسی (1921 میلادی) به سرعت، زمینه های تحقق یک کودتا فراهم می شود.

4- انقراض سلسله قاجار و از دست رفتن شانس استقرار جمهوری

"سپهدار" آخرین نخست وزیر ایران (تا قبل از کودتای سوم اسفند) علیرغم اینکه سعی کرده بود با دور زدن مجلس و فراخواندن یک شورای فوق العاده متشکل از فنودالها، سران قبایل و برخی سیاستمداران مرتجع، خواست استعمار بریتانیا را در مورد تحقق قرار داد اسارتبار 1919 برآورده کند، اما حتی همین شورای ارتجاعی نیز از ترس جنبش های آزادیخواهانه و ضد استعماری مردم در سراسر نقاط کشور، جرئت نکرد، این مطالبه را متحقق کند. انگلیسی ها خیلی زود متوجه شدند که نه تنها جو کشور مساعد پذیرش آن قرار داد ننگین نیست، بلکه عملاً اوضاع دارد به گونه ای پیش میرود که بسیاری از جنبش های مردمی تحت تأثیر انقلاب سوسیالیستی روسیه و نیز جنبش جمهوریخواهانه مردم ترکیه علیه سلسله پوسیده عثمانی، روز بروز بیشتر بطرف اندیشه های ترقیخواهانه و جمهوریخواهانه کشیده می شوند. از اینرو الویت استعمار بریتانیا دیگر اجرای قرار داد 1919 نبود، بلکه سرکوب این جنبش ها و تأسیس یک دولت مقتدر در ایران بود. وجود چنین دولت مرکزی مقتدری، بخصوص برای امنیت چاههای نفت جنوب (که تحت انحصار بلامنازع انگلیس بود) اهمیت بسزایی داشت.

اجرای این پروژه بصورت کودتا، مد نظر قرار گرفت و در همین راستا یک کمیته سری متشکل از

پاره ای سیاستمداران وفادار استعمار در تهران تشکیل شد. نصرت الدوله که در آنزمان در لندن بسر میبرد، طی نشستی با مقامات انگلیس، نقشه مشترکی را طراحی نمود. اجرای این نقشه در ایران، در بعد سیاسی بعهد "سید ضیاء طباطبائی" (مدیر روزنامه رعد و از مهره های وفادار انگلیس) و در بعد نظامی بعهد "رضا خان میر پنج" (کلنل تیپ قزاق) گذاشته شد. رضا خان مدتی پیش از کودتا، با تلاش ژنرال آبرون ساید فرمانده نظامی نیروهای انگلیس در ایران، به سرکرده گی دستجات قزاق گماشته شد که عملاً تنها سپاه منظم و مجهز ایران محسوب می شد و محل استقرار آن، معمولاً شهر قزوین بود. رضا خان در سال 1878 میلادی در "سواد کوه" مازندران در خانواده یک درجه دار ارتشی و خرده مالک بدنیا آمد. او همچون پدرش از همان سنین جوانی وارد نیروهای

نظامی شد و علیرغم ندیدن آموزش، بدلیل انضباط آهنین، خشونت و بیرحمی در جریان سرکوبهای نظامی، پی در پی ارتقای مقام پیدا نمود تا اینکه در آستانه کودتای سوم اسفند 1921 (و البته به کمک ژنرال آبرون سایید) به فرماندهی تیپ قزاق (یعنی چالاک ترین بخش ارتش آنروز ایران) گمارده شد.

به هر رو در روز سوم اسفند، رضا خان تیپ قزاق را از قزوین بطرف تهران حرکت میدهد. این کودتا بدون خونریزی و بدون مقاومت چندانی از سوی دولت "سپهدار" با محاصره و اشغال کلیه ادارات دولتی و نیز دستگیری حدود دویست نفر از اعیان، وزرای سابق و شماری از سیاستمداران، به پیروزی میرسد و دولت جدیدی بریاست "سید ضیاء" تشکیل می شود که در تاریخ ایران به "کابینه سیاه" معروف است. سید ضیاء بلافاصله پس از بقدرت رسیدن، رضا خان را ابتدا ملقب به "سردار سپه" می کند سپس دو ماه بعد او را به وزارت جنگ منصوب می نماید. دولت جدید در یک اعلامیه عوامفربانانه و با هدف فرو نشاندن جنبش های انقلابی مردم، ضمن ملغی اعلام کردن موافقتنامه 1919 (که البته در این مقطع خود انگلیس نیز به غیر عملی بودن آن و عدم امکان تبدیل ایران به هندوستانی دیگر رسیده بود) سخن از مبارزه با آریستوکراسی و فساد دولتی و تلاش برای استقرار دموکراسی و بهبود وضعیت کارگران و دهقانان (از جمله تقسیم زمین های دولتی میان دهقانان) کرده بود، وعده هایی که هیچگاه عملی نشدند.

دولت سید ضیاء همچنین چند هفته بعد قرار دادی را با روسیه شوروی در مسکو به امضاء رساند. در جریان این قرار داد دولت لنین کلیه قروض هنگفت ایران به روسیه تزاری را بخشید و ضمن ملغی اعلام کردن کلیه قرار دادهای اسارتبار رژیم تزاری در قبال ایران، کلیه سرمایه های روسیه در ایران را به دولت ایران واگذار کرد، در عوض دولت ایران متعهد می شود که این امتیازات و تأسیسات و غیره را به یک دولت خارجی دیگر واگذار نکند. در همین راستا جزیره "آشوراده" و برخی دیگر از جزایر دریای خزر نیز به ایران مسترد شد.

تاثیر این قرار داد آنچنان بود که در تاریخ 21 ژوئن 1921 روزنامه "گلشن" از قول رضا خان (وزیر جنگ) نوشت:

"آن روسیه آزادی که رژیم دیکتاتوری تزاریسم را بر انداخت، نه تنها خود را از یوغ استبداد رهانید بلکه کشور های همسایه را نیز از این یوغ نجات داد. این همان روسیه ای است که کلیه امتیازات ظالمانه دولت تزاری را لغو کرد و تمام تأسیسات خود را مجاناً به ایران برگرداند."

ژست ها و اظهار نظرهایی از این دست، سبب خوشبختی بخشهای از مردم و سیاستمداران و حتی دولت لنین در مورد ماهیت واقعی رژیم کودتا شد. به تصور آنها رضا خان عنصری ملی و مستقل محسوب می شد که از طریق لگام زدن بر فعال مایشایی فئودالها، دارد ایران را همچون ترکیه بسوی یک جمهوری مدرن سوق میدهد. غافل از اینکه، بساط یک دیکتاتوری وابسته به امپریالیست ها دارد مهیا می شود. رضاخان که دائماً در پی گسترش قدرت خود بود، کمی بعد با سید ضیاء اختلاف پیدا

می کند و احمد شاه نیز که از سید ضیاء چندان راضی نبود، فرمان عزل او را صادر و وی با اسکورت قزاقان به بغداد تبعید می شود. بجای او قوام السلطنه (انگولوفیل معروف) به نخست وزیری میرسد. قوام برادر وثوق الدوله و از فئودالهای بزرگ گیلان بود. قاسمی

در کتاب خود (تاریخ خانواده ها در ایران) می نویسد که قوام در زمان تصدی پست استانداری خراسان، روابط نزدیکی با انگلیسی ها داشت و به آنها اجازه میداد که در مشهد سازمانهای جاسوسی خود را بر پا کنند. این مراکز جاسوسی وظیفه هدایت و کمک به ضد انقلابیون شوروی از طریق مرز ترکمنستان را بعهده داشتند. در کابینه جدید رضا خان کماکان پست وزارت جنگ را بر عهده داشت. یکی از نخستین اقدامات این دولت؛ سرکوب نهضت گیلان و جمهوری تازه تأسیس آن بود. پیروزی قوای دولتی بر رهبری رضا خان موقعی حاصل شد که در درون جبهه ائتلافی گیلان، میان نیروهای چپ و نیروهای میرزا کوچک خان اختلاف بروز کرد. میرزا کوچک خان که از رشد کمونیستها و اقدامات آنها به نفع اقشار زحمتکش و تهیدست به هراس افتاده بود، طی توطئه ای زمانی که اعضای کمیته انقلابی جمهوری گیلان در محلی بنام پسیخان (در نزدیکی رشت) در هفتم مهر ماه 1300 شمسی، تشکیل جلسه داده بودند، را محاصره و آنها را به گلوله می بندند که در نتیجه آن حیدر عمواوغلی و سایر رهبران چپ، گشته می شوند. بعد از این رویداد جنایتکارانه، بین نیروهای میرزا و نیروهای خالوقربان نیز که به قشون شاه پیوسته بودند، اختلاف افتاده و جنگهایی بین آنها صورت می گیرد.

قوای دولت در اواسط پائیز تمامی گیلان را به تصرف خود در میآورند و خود میرزا نیز در کوهستانهای طالش جان خود را از دست میدهد. در پائیز همان سال شورش مردم و بخشی از قوای مسلح دولتی به رهبری کنل محمد تقی خان پسیان در خراسان نیز سرکوب می شود و خود وی در یک درگیری جان خویش را از دست میدهد. قوای اعزامی مرکز در تاریخ اول نوامبر 1921 وارد مشهد می شوند و شرکت کنندگان در قیام به شدت سرکوب و به قتل میرسند.

اما به رغم سرکوب خشن جنبش های گیلان و خراسان، مبارزه کماکان در برخی از نقاط کشور ادامه داشت. از جمله اینکه طی سالهای 1921 و 1922 برای نخستین بار اعتصابات متعدد کارگری در تهران، انزلی و معادن نفت جنوب صورت می گیرد. در پائیز 1921 در تهران، شورای مرکزی اتحادیه های کارگری تشکیل می شود که حدود 20 اتحادیه را متشکل می کرد. همچنین در تبریز، یکسال پس از سرکوب نهضت محمد خیابانی، قیام دیگری در بهمن 1922 صورت می گیرد و شهر بدست قیام کننده گان می افتد، اما این قیام نیز بعد از یک هفته سرکوب می شود. رضا خان در ادامه

" راهپیمایی " خود برای کنترل بلامنازع حکومت، با گرفتن ژست های ملی گرایانه و جمهوریخواهانه، سمپاتی اقشاری از مردم و مجلسیان را که در تشکل ائتلافی جدیدالتاسیسی بنام

" اتحاد ملی " جمع شده بودند، جلب می کند و قوام هم ناگزیر از استعفاء می شود. جای او را مشیرالدوله اشغال می کند که در کابینه او رضا خان کماکان پست وزارت جنگ را برای خود حفظ

می کند. ضمن اینکه به بهانه اعلام حکومت نظامی در بسیاری از مناطق، عملاً امور دولتی در بسیاری از استانها توسط نظامیان تحت امر رضا خان، اداره می شد. دولت مشیرالدوله نیز بعد از چند ماه سقوط می کند و قوام السلطنه مجدداً جای او را می گیرد. قوام بطور وسیعی آمریکائیه و مستشاران آنها را به ایران دعوت می کند. دولت او با موجی از اعتصابات کارگری و اعتراضات " اتحاد ملی " روبرو می شود، از اینرو در

ژانویه 1923 دوباره ناگزیر از استعفاء می شود و جای خود را به مستوفی الممالک می سپارد. در فاصله یکسال دو بار دیگر نیز دولت عوض می شود و در همه کابینه ها، رضا خان پست خود را حفظ می کند. تا اینکه در اکتبر 1923 " احمد شاه" خود رضا خان را به مقام نخست وزیری می گمارد. رضا خان بعد از این جهش، احمد شاه را وادار می کند که به خارج سفر کند و برادر او را که به مقام نائب السلطنه رسیده بود، وادار می نماید که در امورات دولتی دخالت نکند. در همین موقع که سلسله قاجار آخرین نفس های خود را می کشید، نهضت های جمهوریخواهانه بیش از هر زمان سمپاتی مردم را جلب می کرد و رضا خان برای اینکه نقشه خود را عملی کند با این اندیشه ها همسویی نشان میداد. رشد این جنبش ها، هراس روحانیون، اشراف و فئودالها را که بطور سنتی با نظام سلطنت انس بیشتری داشتند، بر می انگیزاند. آنها طی ملاقاتهایی که با رضا خان می کنند، به او وعده میدهند که در ازای سرکوب جنبشهای مردمی و جمهوریخواهانه، حاضرند سلطنت وی را به رسمیت بشناسند یعنی به او کمک کنند که سلسله قاجار را منقرض و سلسله پادشاهی رضا خان را تأسیس کند. از اینرو رضا خان در مارس 1924 بعد از ملاقات با مراجع مذهبی در قم، اعلامیه ای صادر و در آن از مردم میخواهد: " فکر جمهوری را از سر بدر کنند و تمام هم و کوشش خود را صرف تحکیم حکومت از طریق اصلاحات نمایند و از مخالفت دست بردارند و از هدفهای مقدس تحکیم ایمان، استقلال، حکومت و دولت ملی پشتیبانی نمایند". وی در آن اعلامیه، کلی برای دین اسلام و مراجع روحانی نیز مایه گذاشته بود. رضا خان در همان سال 1924 شورش شیخ خزعل در خوزستان و در سال 1925 شورش کردها به رهبری اسماعیل سمیتقو را سرکوب می کند. همین شدت عمل برای سرکوب ترکمن ها نیز بکار می رود. بعد از این وقایع، رضا خان مجلس شورای ملی را تحت فشار قرار میدهد که بر خلاف قانون اساسی که مقام فرماندهی کل قوا را انحصاراً در اختیار شاه میدانست، این پست کلیدی را به او اعطا کند و این مصوبه در تاریخ 14 فوریه رسماً ابلاغ شد. کمی بعد در اکتبر 1925، مجلس مجدداً زیر فشار قرار گرفت تا نه تنها انقضای سلسله قاجار را اعلام کند بلکه اداره موقت کشور را بدست رضا خان بسپارد تا از طریق فرا خواندن یک " مجلس موسسان" شکل حکومت را تعیین کند. یک روز پس از این اقدام، رضا خان طی اعلامیه ای ضمن تأکید بر اجرای قوانین اسلام- از جمله- منع فروش مشروبات الکلی - تلاش نمود که سمپاتی بیشتری از روحانیون طراز اول آنزمان بدست آورد. همزمان با این اقدام، صحنه سازی برای برگزاری انتخابات فرمایشی مجلس موسسان آغاز شد. در این انتخابات که در ماه نوامبر 1925 صورت گرفت، نه تنها نیمی از جمعیت یعنی زنان، حق رأی نداشتند بلکه اکثریت زحمتکش جامعه نیز از حق انتخاب شدن بهره مند نبودند. لیست کاندیداهای مجلس موسسان، از قبل توسط ادارات دولتی و پلیس تهیه شده بود و تقریباً همه آنها مدافع پادشاهی رضا خان بودند. بدین ترتیب مشتی فئودال، سرمایه دار، روحانی، سرکرده قبایل و سیاستمداران مرتجع و خود فروخته در 12 دسامبر 1925 (1304 شمسی)، رضا خان را شاه ایران اعلام کرده و بر مبنای آن، کلیه مواد قانون اساسی را که به سلسله قاجار اشاره داشت، حذف و بجای آن از واژه "خاندان پهلوی" استفاده نمودند.

در آنزمان دکتر مصدق جزو چند نفر نماینده ای بود که با این تغییر مخالفت کرد ، اما همانطور که گفته شد، اکثریت نماینده گان از قبل، دست چین و با تهدید یا تطمیع ، مطیع شده بودند.

بدین ترتیب در لحظاتی که کشور ما می توانست با سپردن سلطنت قاجار به بایگانی تاریخ، زمینه های استقرار جمهوری و دمکراسی را فراهم کند، طبقات و اقشار ارتجاعی با کمک استعمار گران، بساط یک دیکتاتوری سلطنتی هولناک را در ایران پهن کردند که به مدت نیم قرن سایه شوم خود را بر آسمان کشورمان گستراند.

* * *

استبداد، خفقان، وابستگی به امپریالیسم، فساد، چپاول ثروت ملی کشور (و بیش از همه نفت) و حراست از نابرابریهای طبقاتی فئودالی در دوره رضا خان و بورژوازی در دوره محمد رضا پهلوی، بیلان سلطنت پهلوی در ایران بود، که اگر جز اینبود، انقلاب 1357 ضرورتی برای وقوع نمی یافت. اینک که اکثریت مردم کشورمان، عزم خود را برای دفن خلافت اسلامی، جزم کرده اند، وارثان و درباریان سابق و حامیان آنها ، جو را آنقدر مناسب می بینند که سخن از احیای سلطنت پهلوی به میان میآورند. آنها میخواهند حکومت ارتجاعی دینی را با یک حکومت ارتجاعی موروثی تعویض کنند. در تاریخ چند هزار ساله ایران، هیچگاه چنین حادثه ای رخ نداده، یعنی هیچگاه خاندان منقرض شده، مجدداً با خلع ید از خاندانان سلطنتی حاکم ، بقدرت نرسیده است . اما با وجود غیر تاریخی بودن چنین تلاشی (و از جمله تجربه افغانستان که ظاهر شاه نتوانست سلطنت خود را احیاء کند) سلطنت طلبان ایرانی با استفاده از همه امکانات مالی، بینالمللی و تبلیغاتی خویش، میخواهند هر طور شده شانس خود را امتحان کنند. نگذاریم حدیث تکراری دهها سال تلاش و ناکامی مردم کشورمان برای برخورداری از دمکراسی ، جمهوریت و عدالت، دوباره تجربه شود و شیخ و شاه، گاهی در اتحاد با هم و گاهی در تقابل با هم، مردم ایران را از حق تعیین سرنوشت شان برای برخورداری از حکومتی از آن خود و برای خود (فارغ از وراثت و دیانت) محروم کنند.

فوریه 2004

منابع:

- 1- ریشه های انقلاب ایران، نوشته نیکی آر. کدی (ایرانشناس آمریکایی)
- 2- تاریخ نوین ایران، نوشته " م.س. ایوانف " (ایرانشناس روس)
- 3- تاریخ بیست ساله ایران، نوشته حسین مکی
- 4- انگلیسی ها در میان ایرانیان، نوشته " دنیس رایت "
- 5- روابط انگلیس و روس (1917-21) نوشته " آر. اچ. اولمن "
- 6- ناسیونالیسم در ایران، نوشته " ار. دابلیو. کاتام "
- 7- ایران: در گذشته و حال ، نوشته " ویلبر "